ایثار
- سال نهم
- شماره ۹۸۸
- سه شنبه
- ۳۱ فروردین ۱۳۸۹
- ۵ جمادی الاول ۱۴۳۱
- ۲۰ آوریل ۲۰۱۰
- دبیر صفحه : علی زارعی

یادواره شهید صیادی در کانون راهیان معرفت "رودان" برگزار شد

مدیر مسئول کانون فرهنگی ، هنری راهیان معرفت روستای کهنشوئیه شهرستان رودان از برگزاری یادواره شهید محمود صیادی در این کانون خبر داد. به گزارش روابط عمومی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی هرمزگان ، عمار ذاکری گفت : این برنامه برای دومین سال متوالی به همت کانون راهیان معرفت و با همکاری هیئت مذهبی رسول اکرم (ص) در مسجد صاحب الزمان (عج) کهنشوئیه برگزار شد. وی هدف از برگزاری این یادواره را احیاء و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت ، پاسداشت دلاورمردی و از جان گذشتگی شهداء و زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهداء عنوان کرد. ایراد سخنرانی توسط حجت الاسلام خزاعی رییس اداره تبلیغات اسلامی رودان و رییس بنیاد شهید این شهرستان ، پخش کلیپ عملکردهایی از شهدای استان و اجرای سرود از جمله برنامه های این یادواره بود .

وی افزود : پخش کلیپی از زندگینامه و عکس های شهید ، بیان خاطراتی از شهید توسط همرزمان و خانواده شهید ، تجلیل از خانواده شهید و غبارروبی و عطر افشانی مزار شهید از دیگر برنامه های این یادواره بود . گفتنی است : شهید محمود صیادی در ۲۹ فروردین ماه سال ۶۷ در منطقه عملیاتی فاو به درجه رفیع شهادت نایل آمد و مزار وی در روستای کهنشوئیه شهرستان رودان قرار دارد.

پس از دوازده سال...

سال ۷۳ بود که همراه بچه ها در منطقه والفجر مقدماتی فکه کار می کردیم.

ده روزی بود که برای کار، از وسط یک میدان مین وسیع رد می شدیم. میان آن میدان، یک درخت بود که اطراف آن را مین های زیادی گرفته بودند. روز یازدهم بود که هنگام گذشتن از آنجا، متوجه شدم یک چیزی مثل توپ از کنار درخت غلت خورد و در سراشیبی افتاد پایین. تعجب کردم.

مین های جلوی پا را خنثی کردیم و رفتیم جلو. نزدیک که رفتیم، متوجه شدیم جمجمه یک شهید است آن را که برداشتیم، در کمال حیرت دیدیم پیکر اسکلت شده دو شهید پشت درخت افتاده و این جمجمه متعلق به یکی از آنهاست. دوازده سال از شهادت آنان می گذشت و این جمجمه در کنارشان بود ولی آن روز که ما آمدیم از کنارش رد شویم و نگاهمان به آنجا بود، غلت خورد و آمد پایین که به ما نشان دهد آنجا، وسط میدان مین، دو شهید کنار هم افتاده اند.

علی محمودوند

دیدار رئیس جمهور با خانواده های شهدا و ایثارگران

مسافران آسمانی

نام شهید : حسین اکبری زاده کهتکی
نام پدر : ابراهیم
تاریخ شهادت : ۶۱/۷/۶

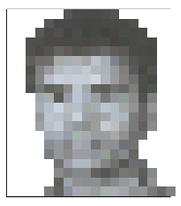

سحرگاه ششمین روز ازماه مهر سال ٦١ و مصادف با عید قربان بود، که اسماعیل دیگری به قربانگاه عشق رفت.شهید حسین اکبری زاده پس از ادای نماز شب ، وقتی برای تجدید وضوی نماز صبح از سنگر بیرون رفت از ناحیه سر مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفت و به حسین (ع) پیوست . او در سال ١٣٤٣ در روستای کهتک از نواحی بخش فین شهرستان بندرعباس به دنیا آمد . پس از گذراندن دوران دبستان دوره ی راهنمایی را در مدرسه ی امیر کبیر ، آغاز کرد که این دوره مصادف با راهپیمایی ها شرکت فعال داشت و پس از انقلاب ، به عضویت بسیج در آمد و به فعالیت های فرهنگی در مسجد ابوالفضل محله پرداخت و تا حدی مورد اعتماد اهالی محل بود که در سال ٥٩ عضو شورای اسلامی محله شد . پس از شروع جنگ نیز با قامتی خونین از این امتحان الهی سرافراز بیرون آمد .

فرازی از وصیت نامه :

به همه خواهران و برادران توصیه می کنم به فراگیری مسایل اسلامی و خواندن کتاب های مذهبی اهمیت بدهند . مهم ترین توصیه ی من این است که برای نماز اهمیت فوق العاده قائل باشند و با خلوص نیت به درگاه خداوند نماز گزارند .

روحش شاد
و یادش گرامیباد

مسافران آسمانی

شهید نوجوان بسیجی امید عزت زاده

در سال ١٣٥٠ در شهر شیراز متولد و دوران کودکی و تحصیلات دوره ابتدایی را در جزیره لاوان سپری نمود در همین دوران شرکت فعال در حسینیه و مسجد لاوان داشت و درسال ١٣٦٠ از طریق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به اردوی شهرستان اصفهان اعزام گردید و سپس جهت ادامه تحصیل به اتفاق خانواده به بندرلنگه مهاجرت نمود و همزمان ادامه تحصیل به همکاری نزدیک با نیروهای کمیته انقلاب اسلامی و بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی داشت و شهادت برادرش هوشنگ تاثیر بسزایی در روحیه این شهید ایجاد کرد و با توجه به وضعیت برادرش داوطلبانه جهت اعزام به جبهه ثبت نام نمود و بعلت پایین بودن سن با اعزام وی مخالفت می گردد و بعد از چند روزی با پافشاری به جبهه های حق علیه باطل اعزام و در عملیات کربلای پنج در منطقه شلمچه در سال ١٣٦٥ مفقود الاثر می گردد و در تاریخ ٧٤/٥/٢ شناسائی و در گلزار شهدای بهشت زهرا در کنار برادرش دفن گردید . با ذکر گوشه هایی از وصیت نامه این شهید بزرگوار یاد و خاطره اش را گرامی می داریم پدر و مادر معزز و گرامی ،اجر شما از من هم فکر می کنم بیشتر باشد و به شما وصیت می کنم که در مرگ پرافتخار گریه و حتی ناله نکنید بلکه نمی بینم مردن را چیزی جز سعادت، چه بگویم این مردن نیست بلکه شهادت است .ای امت حزب الله،ای امت رسول الله،ای امتی که پیرو روح الله هستید، من احساس حقارت می کنم که شما مردم اگر جنازه ام کامل باشد تن سنگین من روی دستهای مبارکتان حمل شوم ای یکسانی که ناراحت هستیدخوشحال باشید که امروز روز ازدواج من است نه روز مرگم.

روحش شاد
و یادش گرامیباد

رجز خوانی شهید دستواره

گلوله از همه طرف می بارید. مجال تکان خوردن نداشتیم. سه نفری داخل سنگری که از کیسه های گونی تهیه شده بود، پناه گرفته بودیم. بقیه بچه ها، هر کدام در سنگری قرار داشتند ...

نیروهای ضد انقلاب، مقر سپاه مریوان را محاصره کرده بودند. برای این که فرصت مقابله به ما ندهند، برای یک لحظه هم آتش اسلحه های شان خاموش نمی شد.

همان طور که گوشه سنگر پناه گرفته بودیم و لبه کیسه گونی ها بر اثر اصابت گلوله پاره پاره می شد، سید محمدرضا دستواره با تبسم همیشگی گفت:

– بچه ها ! می خواهید حال همه ضد انقلاب ها رو بگیرم؟

با تعجب پرسیدیم: «چطوری؟ آن هم زیر این باران تیر و آر پی جی؟ !»

سید خندید و گفت: «الان نشان می دهم چه جوری» و به یکباره بلند شد. لبه سنگر تا کمر او بود و از کمر به بالایش از سنگر بیرون. در حالی که خنده از لبانش دور نمی شد، فریاد زد:

– این منم سید رضا دستواره فرزند سید تقی ... و سریع نشست. رگبار تیربارها شدت گرفت. لبخند روی لب ما هم جان گرفت. سیدرضا قهقهه می زد و می گفت:

– دیدی چه جوری شاکیشون کردم ... حالا بدتر حالشون رو می گیرم.

هرچه اصرار کردیم که دست از این شوخی خطرناک بردارد، ثمری نبخشید، دوباره برخاست و فریاد زد:

– این سید رضا دستواره است که با شما حرف می زند... شما ضد انقلاب های احمق هم هیچ غلطی نمی توانید بکنید...و نشست. رگبار گلوله شدیدتر شد و خنده سیدرضا هم.

با شادی گفت: «می خواهید دوباره بلند شوم؟».

درد سر یک موجی!

اوایل خدمتم بود. من و رضایی خیلی به هم وابسته بودیم به طوری که نمی توانستیم دوری یکدیگر را تحمل کنیم.از وقتی که رضایی به آموزش رفت آرام و قرار نداشتم. مدام دلم هوای او را می کرد به گونه ای که برای دیدنش روز شماری می کردم. بعد از روزها انتظار و ناراحتی، رضایی را به طور اتفاقی در جزیره مینو دیدم. خیلی خوشحال شدم. او را در آغوش گرفتم و حسابی با او خوش و بش کردم. از او خواستم به سنگر ما بیاید. رضایی هم قبول کرد. توی سنگر بچه ها دور هم جمع شده بودند و می گفتند و می خندیدند. ساعت از نیمه های شب گذشته بود که یکی از سربازان گرگانی که دچار موج گرفتگی شده بود و از لحاظ روحی در شرایط مناسبی نبود، با اسلحه وارد سنگر شد. با فریاد و سر صدا همه ی بچه ها را از خواب بیدار کرد و اسلحه را به سمت آن ها نشانه گرفت. بچه ها همگی دچار وحشت شدند و هاج واج مانده بودند که چه کار کنند. هر کدام برای نجات جان خود پشت چیزی پناه می گرفت. هرگاه که لوله تفنگ به سمت یکی از بچه ها می گشت او داد و بی داد راه می انداخت ولوله ی عجیبی در سنگر به پا شده بود. بچه ها مطابق دستور سرباز گرگانی دست هایشان را بالا گرفتند و تکان نمی خوردند. فقط به چشمانش خیره شده بودند و حرکات او را زیر نظر داشتند. رضایی هم که به سنگر ما آمده بود از ترس رفت پشت من و جنب نمی خورد. بعد از چند لحظه یکی از بچه ها او را آرام کرد و تفنگ را از دستش گرفت. وقتی خطر تهدید از بین رفت و خیال بچه ها راحت شد. همگی زدند زیر خنده و مدام حرکات و سکنات یکدیگر را بیان می کردند و می خندیدند.

ولی دخت

سالن آرایشی دانژه
از کلیه خدمات پوست و مو، آرایشی، پیرایشی کراتینر و عروسی با قیمت مناسب بهره مند شوید بدلیل استقبال شما همشهریان محترم صبح ها و روزهای تعطیل سالن باز است
آدرس: گلشهر = جنب مجتمع بعثت - طبقه چهارم نمایندگی سایپا دیزل
تلفن: ۶۶۷۹۵۰۶

جدول ۹۸۸

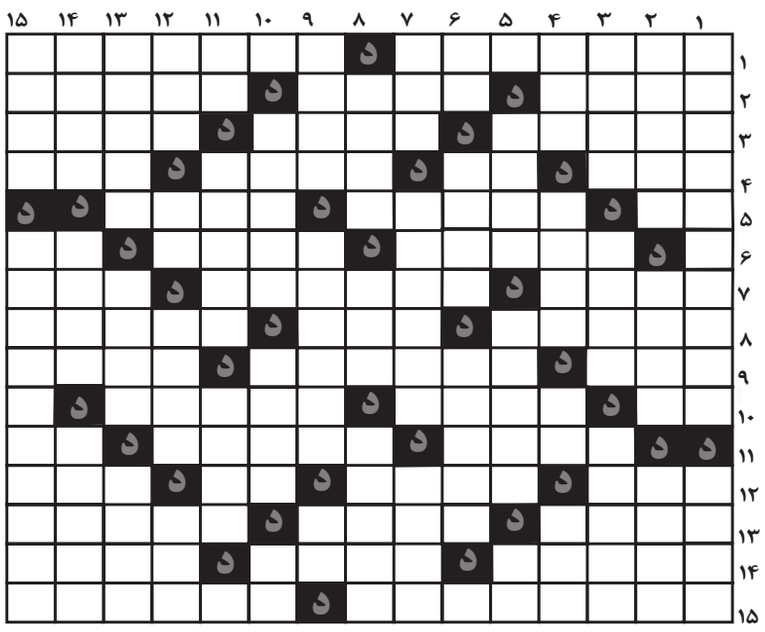

افقی

١ - کشوری در آسیا - از توابع اسلام شهر
٢ - جاری - آشکار،نمایان - شهری در استان کرمان
٣ - خراب - پسر گودرز - کرگدن
٤ - خرمن بر باد ده - غذای نذری - محصول کشتزار - مته
٥ - لحظه - روشنایی ها - قوه و زور
٦ - گلدسته مسجد - در بازار بورس معامله می شود - دریا
٧ - پارسنگ ترازو - غیر ایرانی - پشت سر
٨ - یک شصتم دقیقه - پسوند نسبت - یکتا ، واحد
٩ - فلز لحیم کاری - فیلسوف مشهور یونانی - بیمارستان تهران
١٠- حرف دهان کجی - بزرگ - سیاه زخم
١١ - بالین - سد جاجرود - مخفف شوم
١٢ - یار کلنگ ! - پسر مازنی - تکان خوردن - پوزپلنگ
١٣ - کمیاب - ساده دل - راهنمایی بویژه در زمینه های اخلاقی و دینی
١٤ - غریو ،بانگ - بیرم - حاجت
١٥ - شهری در استان آذربایجان غربی در ٧٢ کیلومتری شمال غرب شهر تکاب و در ٦٠ کیلومتری جنوب شرق شهر میاندوآب - فتنه جو

عمودی

١ - نشریه ای که سید جمال الدین اسد آبادی زمانی که در پاریس به سر می برد ، با همکاری شیخ محمد عبده به انتشار آن پرداخت . این نشریه در دهها کشور آسیایی و آفریقایی توزیع می گردید و در باب مبارزه با استعمار و خود باوری مسلمین بود و تاثیر شگرفی بر مردم گذاشت - رنگ کبود
٢- آهنین - اتومبیلرانی - قدرت و جرأت
٣ - خنک ،سرد - بازدارنده - شهرداری سابق
٤ - مجلس اعیان - بیماری کم خونی - فرد ، شخص- اندیشه ،نظر
٥ - کتاب امیل زولا - وسیله وزنه برداری - رود آرام
٦ - الفبای آبادانی - کنکاش - مرکز فرانسه
٧ - پسوند آلودگی - دارای ضرب موسیقیایی - تکنیک محبوب هنرمندان نوگرا در اوایل قرن بیستم
٨ - نصب و عزل و قبول استعفای عالی ترین مقام قوه قضائیه از اختیارات ....است - گاو تبتی - قشر و پوسته
٩ - لاغر و نحیف - تقدیر - مخفف من را
١٠ - آخر ،پایان - مرسوم - نوعی رنگ مو
١١ - عدد گلر - مقابل پیری - خدای هندو
١٢ - ماه محبت - مایه و اصل - کشور آفریقا - امر به روفتن
١٣ - گوش دادن - آرنج - شادی
١٤ - پدر شعر یونان قبل از میلاد - حنا - چهره نقاشی شده از معصومین
١٥ - مردان - اثری از پرویز ناتل خانلری

زیبایی های طبیعت هنر خالق طبیعت و حفظ این زیبایی ها هنر استفاده کنندگان آن

سازمان پارکها و فضای سبز شهرداری بندرعباس

مبلمان پاسارگاد
عرضه کننده انواع مبلمان –سرویس خواب – سرویس نوزاد و نوجوان،
میز نهار خوری – میز کامپیوتر و میز LCD
نشانی: بندرعباس – بلوار پاسداران (مابین یادبود و سه راه ۲۲ بهمن) روبروی بانک ملی
تلفن ۵۵۵۸۳۱۷-۰۹۱۷۷۶۱۰۳۲۲

موبایل برتر

خیاط کلاسیک
دوخت البسه مردانه